

علل عدم قیام امام سجاد علیه السلام و اقدامات حضرت برای حفظ و تقویت تشیع

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری*

اشاره

امام زین العابدین علیه السلام در دوران اوج سخت گیری، ظلم و فساد امویان به امامت و رهبری جامعه اسلامی رسیدند. پرسش اساسی این است که با چنین وضعیت و شرایطی، چرا امام سجاد علیه السلام قیام نکرد و راهبرد دیگری را برگزید؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه مطرح می شود که ایشان با توجه به شناختی که از ظلم و ستم امویان داشتند و نیز آگاهی کامل از وضعیت مردم زمانه و اینکه توان مقابله با ستمگران اموی را ندارند، از هرگونه قیام مسلحانه خودداری کردند و حتی از آنها حمایت نکردند. ایشان با اتخاذ رویکردی جدید و بهره گیری از تقیه، اندیشه های اهل بیت علیهم السلام را در جامعه رواج دادند و مقدمات لازم را برای دوران امامین صادقین علیهم السلام فراهم آوردند. این نوشتار می کوشد به این پرسش های اساسی پاسخ دهد: چرا آن حضرت علیه حکومت بنی امیه قیام نکرد؟ و اقدامات ایشان برای حفظ شیعه چه بود؟

الف) عوامل عدم قیام امام سجاد علیه السلام

عوامل متعددی برای قیام نکردن امام علیه السلام وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود.

۱. وضعیت سیاسی عصر امام سجاد علیه السلام

آغاز امامت امام سجاد علیه السلام هم زمان با حکومت یزید (۶۱ - ۶۴) بود. یزید که تربیت دینی نداشت، پس از عهده دار شدن حکومت، حتی به وصیت پدرش معاویه نیز عمل نکرد. نگاه داری و بازی با سگ و بوزینه و میگساری و قمار از سرگرمی های او بود؛ همچنین در دوره او غنا و

* دانشیار پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: H.motahari@isca.ac.ir

موسیقی در مکه و مدینه رواج یافت.^۱

مهم‌ترین رخداد عصر یزید که جهان اسلام را دگرگون کرد، شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و اسارت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود. این رفتارها نشان می‌داد که حاکمان اموی آشکارا و بدون هیچ‌گونه پرده‌پوشی، مقدسات اسلام را زیر پا می‌گذاشتند و علنی اصول اسلامی را نادیده می‌گرفتند. اگر اعتراضی هم در این باره یا در شیوه حاکمیت شکل می‌گرفت، به شدت با آن برخورد می‌شد؛ چنان‌که با مردم مدینه برخورد کردند و پس از سرکوب و کشتار و هتک حرمت، از باقی‌مانده آنان با عنوان برده یزید بیعت گرفتند.^۲

بعد از مرگ یزید، پسرش معاویه خلافت را و انهاد و بعد از مدت کوتاهی درگذشت.^۳ بعد از آن، امویان گرفتار اختلاف و درگیری درون‌خانندانی شدند و حتی دمشق را نیز از دست دادند. سرزمین‌های اسلامی نیز با آشوب مواجه شد؛ از سویی ابن‌زبیر که از زمان یزید علیه او شوریده بود، بر حجاز و عراق و قسمت‌هایی از شام مسلط شد؛ از سوی دیگر نیز برخی حرکت‌ها و قیام‌های منسوب به شیعه در عراق شکل گرفت که در نهایت ره به جایی نبردند و سرکوب شدند.

خاندان اموی، حکومت متزلزل خود را به مروان بن حکم واگذار کردند؛ از این‌رو خلافت بنی‌امیه بعد از وقعه‌ای کوتاه به شاخه دیگر از خاندان اموی، یعنی مروانیان منتقل شد.^۴ مروان سنت معاویه را در سب امیرالمؤمنین علیه السلام ادامه داد؛^۵ منابع اهل سنت از سب امام علی علیه السلام در ایام بنی‌امیه بر فراز بیش از هفتاد هزار منبر خبر داده‌اند و پایه‌گذار آن را معاویه معرفی می‌کنند.^۶

بعد از مروان، فرزندش عبدالملک (۶۵ - ۸۶ ق) به خلافت رسید. در دوره او، قیام‌های توانین و مختار و نیز حرکت ابن‌زبیر سرکوب شد. بیشتر دوران امامت حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام هم‌زمان با خلافت عبدالملک بن مروان بود. او بیست‌ویک سال بر سرزمین‌های اسلامی حکومت کرد و ضمن تثبیت و توسعه حکومت امویان، با مخالفان به شدت برخورد کرد.

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۸۶.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۹۵؛ احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.

۳. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۳.

۴. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۶۶.

۵. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۷۱.

۶. محمود بن عمر زمخشری، ربیع الابرار، ج ۲، ص ۱۸۶. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۴.

پیروزی‌های او و تثبیت حکومتش مرهون وجود والیان گوش‌به‌فرمان و ستمگری چون حجاج بن یوسف ثقفی بود که چون خودش سنگدل بودند.

عبدالملک پس از کشته‌شدن ابن‌زبیر به حجاز رفت و در مدینه خطبه خواند و اعلام کرد مردم را تنها با شمشیر درمان خواهد کرد. او سوگند یاد کرد که هر کسی او را به تقوا امر کند، گردنش را خواهد زد.^۱ برخی مورخان معتقدند او نخستین خلیفه‌ای بود که نهی از معروف کرد.^۲ این رفتار خلیفه در والیان و کارگزاران او در مناطق مختلف نیز اثرگذار بود. مسعودی می‌نویسد عبدالملک فردی خونریز بود؛ کارگزاران او مانند حجاج حاکم عراق، مهلب حاکم خراسان و هشام بن اسماعیل حاکم مدینه نیز مانند او سفاک و بی‌رحم بودند.^۳

بعد از مرگ عبدالملک در سال ۸۶ قمری، پسرش ولید به حکومت رسید. وی نیز روش ظالمانه خلفای پیشین را ادامه داد؛ به گونه‌ای که عمر بن عبدالعزیز او را در مورد حکومتش ملامت کرد و از کسانی معرفی می‌کند که زمین از ظلم و جور او پر شده است.^۴ ولید از کینه‌توزترین افراد در برابر امام زین‌العابدین علیه السلام بود و اعتقاد داشت که سلطنت او با وجود امام به پایان نمی‌رسد؛ سرانجام آن حضرت در زمان او در سال ۹۴ قمری مسموم و به شهادت رسید.^۵

۲. وضعیت فرهنگی و اجتماعی

عصر امام سجاد علیه السلام از نظر فرهنگی و اجتماعی نیز با انحطاط مواجه شده بود. در این دوره افزون بر شکنجه و اختناق امویان، ارزش‌های اسلامی به نازل‌ترین حد خود رسیده بود. امویان بر گسترش لهو و لعب و غنا و موسیقی در جهان اسلام به‌ویژه در مکه و مدینه اهتمام داشتند. حکومت اموی برای شکستن حرمت این دو شهر در میان مسلمانان و نیز غافل‌کردن ساکنان این مناطق از امور حکومت، به گسترش فساد در این دو شهر اهمیت ویژه‌ای می‌داد. تنها نام اسلام باقی مانده بود که آن هم به دلیل جلب قدرت و نان، نام‌برده می‌شد و کسی را رغبت بر دانستن دستورات آن نبود. موسیقی چنان در مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله رواج یافت که این شهر به مرکزی برای این کار درآمد؛ حتی عالمان و عابدان اهل مدینه هم از غنا و موسیقی

۱. جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

۲. همان، ص ۲۱۸؛ عزالدین ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ج ۴، ص ۳۹۱.

۳. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۱.

۴. جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۲۳.

۵. جمال‌الدین یوسف بن حاتم شامی، الدرالنظیم، ص ۱۸۲.

در این شهر جلوگیری نمی‌کردند.^۱

مدینه‌النبی که روزگاری نه‌چندان دور شاهد اقدامات و سخنان پیامبر ﷺ بود، به یکی از مراکز غنا تبدیل شده و مهم‌ترین آموزشگاه برای تعلیم کنیزکان آوازخوان در آن ایجاد شده بود.^۲ این وضعیت موسیقی در مدینه تا عصر عباسیان ادامه داشت و عالم و عابد و پیر و جوان وزن و مرد، برای شنیدن آن از خانه‌ها بیرون می‌رفتند؛^۳ کسانی مانند مالک بن انس فقیه مدینه نیز موسیقی می‌دانستند و از آن لذت می‌بردند.^۴

۳. شناخت امام از خشونت و قساوت بنی‌امیه (دشمن‌شناسی)

یکی از مهم‌ترین دلایل قیام‌نکردن حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام را باید در شناخت کامل آن حضرت از دشمن مشاهده کرد. نمونه قساوت بنی‌امیه بعد از عاشورا را می‌توان در قیام مردم مدینه یا «رخداد حره» دید. زمانی که گزارش قیام مردم مدینه به یزید رسید، مسلم بن عقبه را که مردی سالخورده و از سرسپردگان بنی‌امیه بود، همراه لشکری پنج‌هزار نفری برای سرکوبی قیام به مدینه اعزام کرد^۵ و دستور داد سه روز به ساکنان مدینه مهلت بدهد و اگر تسلیم نشدند، با آنان بجنگد و در صورت پیروزی، شهر پیامبر ﷺ سه روز در اختیار سپاهیان شام باشد.^۶ مسلم بن عقبه با سپاهیان به سوی مدینه رفتند^۷ و به دستور یزید شهر را محاصره کردند. او به ساکنان مدینه پیام داد سه روز مهلت دارند تا تسلیم یزید شوند و در امان بمانند؛ اما آنان نپذیرفتند و مقاومت کردند. سرانجام با کشته‌شدن سران قیام، مردم مدینه شکست خوردند.^۸ در این واقعه بیش از چهار هزار نفر جان خود را از دست دادند.^۹ سه شبانه‌روز شهر برای سپاه اموی حلال شد؛ تا آنجاکه مسلم را برای این جنایات «مسرف» نامیدند.^{۱۰} او پس از سه روز قتل و غارت، از مردم

۱. ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۸، ص ۲۲۴.

۲. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۴۵.

۴. همان، ج ۴، ص ۴۰۹.

۵. احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۰.

۶. ابوحنیفه دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۶۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۸۴.

۷. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۶۳.

۸. محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۸۷ - ۴۹۰؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۰.

۹. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۰.

۱۰. ابن‌کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، ج ۶، ص ۲۳۴.

علل عدم قیام امام سجاد علیه السلام و اقدامات حضرت برای حفظ و تقویت تشیع ■ ۱۵۷

به عنوان برده یزید بیعت گرفت و هر کسی خودداری می کرد، او را می کشتند؛^۱ تنها امام علی بن حسین علیه السلام در امان ماند.^۲

مسلم بعد از سرکوب مدینه، به دستور یزید برای سرکوب شورش ابن زبیر به سوی مکه رفت؛ اما در راه رفتن به مکه، مرگش فرارسید و حُصَین بن نُمَیر در جایگاه فرمانده سپاه، مکه را محاصره کرد و به آن با منجنیق حمله برد و خانه کعبه را به آتش کشید؛^۳ اما با رسیدن خبر مرگ یزید (۶۴ ق)، دست از جنگ کشید.

موضع امام سجاد علیه السلام در برابر قیام مدینه

امام سجاد علیه السلام نه تنها این قیام را تأیید نکرد، بلکه می توان گفت رفتار آن حضرت نشان دهنده مخالفت با آن است. امام در آغاز این قیام مدینه را ترک کرد و همراه خانواده خود به «ینیع» رفتند و بسیاری از خانواده های دیگر و حتی برخی از خانواده های بنی امیه را پناه دادند. امام سجاد علیه السلام چهارصد زن عبدمنافی را تا پراکنده شدن سپاهیان تحت پوشش گرفت؛^۴ که از جمله آنها خانواده مروان بن حکم و همسر او عایشه دختر عثمان بن عفان اموی بود.^۵ برخی منابع بر ناخرسندی امام از حرکت مردم مدینه تصریح دارند؛^۶ عدم رضایت امام را می توان با توجه به اهداف، عملکرد و شخصیت رهبران این قیام تحلیل کرد.

اهداف: با اینکه هدف آنان برچیدن ظلم و فساد یزید بود،^۷ هیچ اشاره ای به خونخواهی امام حسین علیه السلام نکردند. آنان از شهادت امام حسین علیه السلام و ظلمی که بر اهل بیت علیهم السلام رفته بود، یاد نکردند و فقط از فسق و فجور یزید سخن گفتند و نجات دادن او را سبب نازل شدن عذاب الهی دانستند.^۸

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۹۵؛ عزالدین ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۱۸ و ۱۲۰.
۲. احمد بن یحیی بلاذری، جمل من انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۲۹ - ۳۳۰؛ علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۶۴.
۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۹۶ - ۴۹۹.
۴. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۰۷؛ محمود بن عمر زمخشری، ربیع الابوار، ج ۱، ص ۳۵۳.
۵. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۲۳؛ ابن قتیبہ دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۳۱.
۶. ابن قتیبہ دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۶۶.
۷. محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۸۰؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۲۰.
۸. ابن سعد واقدی، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۹.

عملکرد رهبران قیام: سران قیام حره، شهر مدینه را مرکز حرکت خود قرار دادند و با این کار زمینهٔ هتک حرمت مدینه‌النبی را فراهم آوردند؛^۱ زیرا از یک‌سو تعدادشان اندک بود و از سوی دیگر دشمن با تعداد زیاد و قساوت تمام برای سرکوب آنها اقدام می‌کرد.

پیروی نکردن از امام: قیام‌کنندگان، عبدالله بن حنظله را به رهبری خود انتخاب کردند و هیچ‌گونه نظرخواهی از امام سجاد علیه‌السلام و حتی بنی‌هاشم نکردند؛ از سوی دیگر رهبران این قیام با عبدالله بن زبیر در ارتباط و تحت تأثیر او بودند و ابن‌زبیر در دشمنی با علویان کمتر از بنی‌امیه نبود.

عوامل دیگری مانند نداشتن یاران و همراهان واقعی نیز در عدم قیام امام دخیل بودند؛ بنابراین وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، شرایط را به گونه‌ای رقم زد که امکان قیام برای امام وجود نداشت.

ب) اقدامات امام سجاد علیه‌السلام

امام سجاد علیه‌السلام در زمان امامت خویش برای حفظ و تقویت تشیع، اقدامات زیادی را انجام دادند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. تبیین جایگاه امامت

یکی از مشکلات دوران امام سجاد علیه‌السلام که در دوره‌های بعد هم ادامه یافت، تلاش دشمنان برای جداکردن اهل‌بیت علیهم‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود؛ بر همین اساس امویان و زبیریان به فراخور حال خود اقداماتی انجام دادند. امویان خود را در شام خویشاوندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی کرده بودند و در سرزمین‌های دیگر برای جداکردن اهل‌بیت علیهم‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، آنان را فرزندان علی معرفی می‌کردند و هم‌زمان به سب امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌پرداختند. عبدالله بن زبیر نیز در حالی که خاندان پیامبر و بنی‌هاشم را به شدت تحت فشار قرار داده بود، مدتی صلوات بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در مهد اسلام ممنوع کرد. امام سجاد علیه‌السلام در چنین شرایطی به تبیین جایگاه و حق خاندان پرداخت. دعاهای امام سجاد که بخشی از آن در صحیفه سجادیه منعکس شده، گویای این نکته است. عبارت پرتکرار در دعاهای امام سجاد علیه‌السلام، صلوات بر پیامبر و خاندان آن حضرت است که آن را با توصیف‌هایی چون برگزیده، پاکیزه و ... همراه کرده است؛ برای مثال در دعای ۴۷ بعد از صلوات‌های متعدد که همه را با «وآله ...» همراه می‌کند، چنین خدا را

۱. ابن‌حزم اندلسی، جمهرة أنساب العرب، ص ۱۱۲.

علل عدم قیام امام سجاد علیه السلام و اقدامات حضرت برای حفظ و تقویت تشیع ■ ۱۵۹

می خواند: «رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطَايِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ...»؛ خداوندا، درود فرست بر پاکیزه‌ترین از اهل بیت او که آنان را برای اجرای فرمان خود انتخاب کردی و آنها را گنجینه علم و نگهبان دین و جانشینان خود در زمین و حجت بر بندگان قرار دادی و آنها را از هرگونه پلیدی پاک گردانیدی و نیز آنها را وسیله‌ای به سوی خود و مسیری به سوی بهشت قرار دادی». امام زین العابدین علیه السلام در این فراز از دعا جایگاه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اهل بیت علیهم السلام را تبیین می‌کند و حق حاکمیت بر مردم را از آن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند و آنها را وسیله نجات معرفی می‌کند؛ همچنین در برخی دعاها به عصمت و بهره‌مندی از علوم انبیا اشاره شده است.

۲. تبیین معارف دینی در قالب دعا

مهم‌ترین اقدام امام سجاد علیه السلام تبیین معارف دینی در قالب دعا بود. در این مقطع که گوش شنوایی برای شنیدن معارف دینی کمتر وجود داشت و فشار و اختناق اموی هم رفت و آمدهای افراد با امام را زیر نظر داشت، دعا راهکاری متفاوت و ابتکاری مناسب از سوی امام بود تا معارف دینی را منتقل کند.

امام سجاد علیه السلام برای رفع مشکلات و دشواری‌ها در دورانی که خلفای اموی خود را نماینده خدا در زمین معرفی می‌کردند، در یکی از دعاها به جامعه نشان می‌دهد که برای رفع مشکلات باید خدا را چنین بخوانند: «يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عَقْدُ الْمَكَارِهِ...»^۱ آئی آن‌که گرفتاری‌های سخت تنها به دست او باز می‌شود...».

امام سجاد علیه السلام در دعای ۲۴ صحیفه و در قالبی زیبا، نیکی کردن به پدر و مادر را به گونه‌ای لطیف به مخاطب القا می‌کند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ، وَ... شَفِيقًا: خدایا چنان کن که از هیبت پدر و مادرم مانند هیبت سلطان خودکامه بیمناک باشم و به آنان چون مادری مهربان نیکی کنم...». امام زین العابدین علیه السلام در این دعا به گونه‌ای زیبا و کوتاه و گویا ضرورت نیکی به والدین را به تصویر کشیده است.

یکی از ویژگی‌های امام زین العابدین علیه السلام، رفتار نیکو در برخورد با افراد و گروه‌های مختلف حتی مخالفان و دشمنان بود. این مهم نیز در دعاهای آن حضرت منعکس شده است؛ از جمله در یکی از دعاهای خود چنین خدا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ سَدِّدْنِي لِأَنَّ

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۷، ص ۱۹۰.

۲. همان، دعای ۷، ص ۴۳.

أَعَارِضَ مَنْ عَشَّيْنِي بِالنُّصْحِ، وَ... أَعْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ: ^۱خدایا، مرا بر آن دار که خیرخواه کسی باشم که بدخواه من است و به آن کسی که از من کناره می‌گیرد، پاسخ نیک دهم و به کسی که مرا محروم می‌کند بخشش کنم و با کسی که از من می‌برد، آشتی کنم و از کسی که غیبت من را می‌کند، به نیکی یاد کنم و خوبی را سپاس گفته و از بدی چشم‌پوشم».

در جای دیگر از خداوند می‌خواهد که پاسخ همسایگان بد را به نیکی بدهد و چنین دعا می‌کند: «وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْرِي بِالْإِحْسَانِ مُسَيِّئُهُمْ، وَ... كَافَّتِهِمْ: ^۲خدایا، مرا بر آن دار که رفتار همسایگان بدکردار خود را به نیکی پاسخ دهم و از ستمگرانشان درگذرم بی‌آنکه به ایشان ستم کنم و درباره همه آنها گمان نیک برم».

رفتار آن حضرت نیز همان‌گونه بود که در دعاها بیان می‌کرد. یکی از خویشاوندان امام به آن حضرت جسارت کرد و امام علیه السلام در آن هنگام پاسخی نداد؛ اما شبانه به در خانه او رفت و از او دلجویی کرد. در گزارش دیگری یکی از مخالفان، هنگام بیرون رفتن امام سجاد علیه السلام از مسجد به آن حضرت بی‌احترامی کرد؛ اطرافیان امام قصد ادب کردن او را داشتند، اما امام زین‌العابدین علیه السلام ضمن جلوگیری از یاران خود، او را مورد لطف و بخشش خود قرار داد و دستور داد هزار درهم نیز به او بخشیدند. آن مرد که شرمنده رفتار امام شده بود، گفت گواهی می‌دهم که تو فرزند پیغمبری.^۳

نمونه بارز کرامت اخلاقی امام را در برخورد با هشام بن اسماعیل می‌توان دید. او که در عصر عبدالملک بن مروان (۶۶ - ۸۶) والی مدینه بود، با مردم به خشونت رفتار می‌کرد و در این باره در برابر امام سجاد علیه السلام بیشتر سختگیری می‌کرد و ایشان را آزار می‌داد. ولید بن عبدالملک (۹۶ - ۸۶) او را برکنار کرد و دستور داد او را در جایی قرار دهد تا افرادی که حقوقشان توسط او پایمال شده، از وی بازخواست کنند. بدین سان مردم از او انتقام گرفتند، اما او خود بیش از همه از امام زین‌العابدین علیه السلام می‌ترسید؛ زیرا بیش از همه به آن حضرت بدی کرده بود. هنگامی که امام سجاد علیه السلام به او رسید، برخلاف انتظار او، به وی سلام کرد و نه تنها متعرض او نشد، بلکه به نزدیکان خود نیز دستور داد تا کسی متعرض او نشود؛ همچنین به او فرمود از آنچه برایش پیش آمده ناراحت است و از وی خواست تا اگر کمکی نیاز دارد، از امام بخواهد. هشام

۱. همان، دعای ۲۰، ص ۸۳.

۲. همان، دعای ۲۶، ص ۱۱۰.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۰.

علل عدم قیام امام سجاد علیه السلام و اقدامات حضرت برای حفظ و تقویت تشیع ■ ۱۶۱

که چنین انتظاری نداشت، گفت: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^{۱ و ۲}

۳. تربیت و انسان‌سازی

در فضایی که امام زین‌العابدین علیه السلام در آغاز آن فرمودند در مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست داشته باشند، اقدام و رفتار امام به گونه‌ای بود که در پایان آن دوره شاگردان فراوانی در مکتب آن حضرت پرورش یافتند. هر کدام از آنان در دانشی تخصص داشتند و سرآمد بودند؛ از جمله آنها می‌توان به فرزند آن حضرت عبدالله بن علی، سعید بن مسیب، قاسم بن محمد بن ابی‌بکر، سعید بن جبیر، ابان بن تغلب و حتی برخی دانشمندان اهل سنت در آن زمان اشاره کرد.^۳

همچنین در حالی که بسیاری از افراد به تربیت کنیزکان آوازه‌خوان می‌پرداختند و از این راه درآمدهای کلان داشتند، امام زین‌العابدین علیه السلام بردگان و کنیزان بسیاری را تربیت کرد و ابزار و وسایل زندگی و آسایش آنها را فراهم آورد و سپس آنان را آزاد می‌کرد. تعداد آزادشدگانی که با توجه به شرایط و فرهنگ آن زمان در ولای امام قرار می‌گرفتند و در جایگاه موالی آن حضرت شناخته می‌شدند، به اندازه‌ای بود که برخی آنان را پنجاه هزار تا صد هزار نفر گفته‌اند.^۴

کتاب‌نامه

۱. ابن‌عبدالبر، ابوعمر یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، چ ۱، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ ق.
۲. ابن‌قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسه المعروف بتاریخ الخلفاء، تحقیق: علی شیری، چ ۱، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ ق.
۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف‌الغمه، تبریز: چاپ مکتبه بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۴. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، الأغانی، چ ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۵. امام سجاد علیه السلام، صحیفه سجادیه، چ ۲، تهران: مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم السلام، ۱۴۲۸ ق.
۶. اندلسی، ابن‌حزم، جمهره‌انساب العرب، تحقیق: لجنة من العلماء، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ ق.

۱. انعام: ۱۲۴.

۲. احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۳.

۳. ر.ک: حمیدرضا مطهری و محمدباقر شاکری، «گونه‌شناسی فکری اصحاب فقیه امام سجاد علیه السلام»، ص ۶۶ - ۹۹.

۴. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۸۷.

٧. بلاذرى، احمد بن يحيى، جمل من انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار، چ ١، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ ق.
٨. ثقفى، ابراهيم بن محمد، الغارات، تحقيق: جلال الدين حسيني ارموى، تهران: انجمن آثار ملى، ١٣٥٣ ش.
٩. جعفرىان، رسول، حيات فكرى و سياسى امامان شيعه، چ ٨، قم: مؤسسه انصاريان، ١٣٨١ ش.
١٠. دينورى، ابوحنيفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقيق: عبدالمنعم عامر، مراجعه: جمال الدين شبال، قم: منشورات الرضى، ١٣٦٨ ش.
١١. زركلى، خيرالدين، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين، چ ٨، بيروت: دارالعلم للملادين، ١٩٨٩ م.
١٢. زمخشري، محمود بن عمر، ربيع الابرار و نصوص الاخيار، چ ١، بيروت: مؤسسه اعلمى، ١٤١٢ ق.
١٣. سيوطى، جلال الدين، تاريخ الخلفاء، چ ١، قم: الشريف الرضى، ١٤١١ ق.
١٤. شامى، جمال الدين يوسف بن حاتم، الدرالنظيم فى مناقب الائمة اللهمم، چ ١، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٢٠ ق.
١٥. طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير، تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، چ ٢، بيروت: دارالتراث، ١٣٨٧ ق.
١٦. مسعودى، على بن حسين، اثبات الوصيه للامام على بن ابى طالب، قم: مؤسسه انصاريان، ١٤١٧ ق.
١٧. مسعودى، على بن حسين، التنبيه و الاشراف، تصحيح: عبدالله اسماعيل الصاوى، قاهره: دارصاوى، [بى تا].
١٨. مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب، چ ٢، قم: دارالهجره، [بى تا].
١٩. مطهرى، حميدرضا و محمدباقر شاكرى، «گونه شناسى فكرى اصحاب فقيه امام سجاد (عليه السلام)»، مجله تاريخ اسلام، ش ٨٥، ١٤٠٠ ش، ص ٦٦ - ٩٩.
٢٠. واقدى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، [بى جا]: [بى نا]، [بى تا].
٢١. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، تاريخ، بيروت: دارصادر، [بى تا].